



یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کیم و روبه رو می‌شویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک بهدلیلی سر راهمان قوار می‌گیرند و ممکن است اگر قبیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌توانند تداعی‌کننده مساله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغیری و کبری چیزی‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.



درس خواندن دارد و برای بیشتر درس خواندن در شب نیاز به دارویی دارد که خواب را کم کرده تا پرسش بتواند تا صبح درس بخواند. بالاصله هم به من گفت که می‌گویند دارویی به نام «ریتالین» برای این کار خوب است.

عارض «ریتالین» را برایش شرح دادم و این را هم گفتم که درسی که شب امتحان آن هم با بی‌خوابی تا صبح خوانده شود، کارساز خواهد بود و به درد نمی‌خورد! قانعش کردم که آن‌هایی که «ریتالین» را به او معرفی کرده‌اند حتماً دوستش نبوده‌اند و راهی خانه‌اش کردم.

یادداشت ۳

اکثر قریب به اتفاق ویزیتورهایی که به داروخانه مراجعه می‌کنند، به‌دلیل شناختی که از من دارند می‌خواهند خدمت مضاعفی برای من و داروخانه داشته باشند و در یک کلمه واقعاً تمامشان نسبت به من لطف دارند. تمامی آن‌ها برای این که لطفشان را نشان دهند، مسأله سهمیه «قرص دیفنوکسیلات» را حتماً مطرح می‌کنند و عنوان می‌دارند که سهمیه برای داروخانه ما مطرح نیست! وقتی هم من اظهار عدم نیاز می‌کنم، تمامی آن‌ها با تعجب برخورد می‌کنند.

علت مسأله هم این است که قرص دیفنوکسیلات با قیمت حدود ده برابر قیمت واقعی در بعضی داروخانه‌ها خرید و فروش شده و می‌توان گفت که بیش از نود درصد «دیفنوکسیلات» مصرف غیرواقعی داشته و به اصطلاح خوراک معتادین گرامی می‌گردد!

یادداشت ۱

یکی از دوستان بسیار نزدیک، در حوالی ماه مبارک رمضان به داروخانه مراجعه کرد و از من مشورت می‌خواست که روزه نگیرد. علت را جویا شدم که اظهار داشت:

یکی دو سالی است که گرفتن روزه باعث می‌شود که دید چشم‌هایش خصوصاً در نزدیکی‌های افطار به شدت تار شود.

در پاسخ به او گفتم: نیازی نیست که روزه نگیری، زیرا روزه گرفتن برای کسی که بیماری چشمی ندارد، مشکلی ایجاد نمی‌کند. به او یک بسته قرص مولتی ویتامین حاوی لوتنین تولید داخل دادم و به او گفتم که لوتنین اسید آمینه‌ای است که به دید بهتر چشم کمک می‌کند. ضمناً

گفتم که در هر سحر یک عدد از آن را بخورد.

آخر رمضان وقتی او را دوباره دیدم، کلی دعاگو بود و اظهار می‌کرد که به هیچ‌وجه مشکل تاری دید خصوصاً در نزدیکی افطار در ماه رمضان نداشته است.

یادداشت ۲

فصل امتحانات آخر سال دبیرستان بود و تمام کسانی که امتحان نهایی داشتند در تپ و تاب عجیبی بودند. مادری همراه با پسر نوجوانش که به نظر می‌رسید در سن امتحان نهایی باشد، وارد داروخانه شد و سراغ دکتر داروخانه را گرفت.

خودم را معرفی کردم و به ایشان اظهار داشتم که در خدمتشان هستم.

شروع کرد به صغیری و کبری چیدن در مورد سختی امتحانات نهایی و این که پرسش مشکل

اورلیستات ساخت کارخانه ابوریحان می‌کند. هر بار هم که من در داروخانه حضور داشته باشم (در مواقعي که نیستم، از نظر رعایت قانون، جانشین داروساز یا دانشجوی بالای ۱۴۰ واحد دارم) عوارض این دارو را برایش شرح می‌دهم. به دقت گوش می‌دهد و می‌گوید: آقای دکتر حواسم هست!

تابه حال من بیش از صد بار عوارض اورلیستات را برایش شرح داده و به او یادآوری کرده‌ام که باید حداقل هر سه تا شش ماه یک بار آنژیم‌های کبیدیش را کنترل کند و ایشان هم صد بار گفته که حواسش هست! حالا چه طوری، خدا می‌داند!

یادداشت ۶

بچه‌ای تقریباً ۹ ماهه بغلش بود و راجع به یک مسأله دارویی می‌خواست مشورت کند. از مراجعان همیشگی داروخانه است. از من پرسید که قرص ریسپریدون برای چیست؟

برایش شرح دادم که دارویی از گروه داروهای عصبی است و خیلی مسأله را باز نکرم. این بار من سؤال کردم که مشکل چیست؟ ایشان اظهار داشت که بچه ۴/۵ ساله‌اش در مطب یک پزشک عمومی زیادی شلوغ می‌کرده و پزشک برای آرام شدن او، قرص ریسپریدون یک میلی‌گرمی تجویز کرده است.

از من می‌خواست که آیا به بچه دارو را بدهد یا خیر؟

من هم ایشان را از مصرف این دارو منع کردم و گفتم که بچه باید شلوغی و شیطنت کند. حالا میزان آن در بچه‌های مختلف متفاوت است که امری طبیعی است.

من هم مانده‌ام که با وجود این مسأله و قرار داشتن «لوبرامید» در فهرست دارویی ایران، چرا هنوز «دیفنوکسیلات» در ایران تولید و عرضه می‌شود؟

یادداشت ۴

مردی حدوداً ۳۵ ساله در حالی که دستش به کمرش بود و کمی هم خمیده راه می‌رفت وارد داروخانه شد و در مقابل من آن طرف پیشخوان قرار گرفت. خیلی خونسرد به من گفت که اگر می‌شود یک عدد آمپول مرفین به من بدهید.

من هم با همان خونسردی از ایشان سؤال کردم که آمپول مرفین را برای چه می‌خواهید؟ در پاسخ گفت: درد کمر شدیدی دارم و یکی از دوستان این دارو را برای من توصیه کرده است! دو مرتبه سؤال کردم: آیا می‌دانید که این دارو در حد مواد مخدر است و داشتنش جرم سنگینی دارد؟ انگار می‌دانست، ولی خودش را به کوچه علی‌چپ زد و گفت: عجب! نمی‌دانستم.

وقتی پاسخ منفی من را شنید، دستش را از کمرش برداشت و به قولی کمر راست کرد و خیلی طبیعی و بدون هیچ‌گونه دردی از داروخانه خارج شد!

یادداشت ۵

از مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه است و تقریباً هر یکی دو روز در میان به داروخانه مراجعه کرده و نیازهای دارویش را تهییه می‌کند و می‌رود. هر یک بار در میان هم که به داروخانه مراجعه می‌کند، بعد از این که احتیاجاتش را می‌گوید تقاضای یک ورق کپسول و نوستات، یا همان